

The Requirements of the Small Self-resurrection Based on the Teachings of Imam Sadegh (AS)¹

Mojtaba Najafi²

Reza Elahimanesh³ Ghodratollah Najafi Ghomsheyi⁴

(Received on: 2021-02-21; Accepted on: 2022-03-14)

Abstract

In mystical works, resurrection has five types and levels. Meanwhile, the small and great self-resurrections are believed to be two types of mystical resurrections. However, the small self-resurrection is realized in the form of optional death and the emergence of the truths of purgatory for the seeker before total annihilation and reaching God. Analyzing this type of resurrection in the teachings of the Ahl al-Bayt (AS), including Imam Sadegh (AS), is the goal of this study because the review of mystical claims in the Quran and the tradition adds to the validity of these claims and shows that these facts are the main origin of Islamic mysticism. The research findings show that in the words of His Holiness, the importance of attaining the position of "optional death" is explicitly ordered, and "average and greatest Jihad" followed by "average and greatest death" are recommended as the prerequisites and foundation for reaching the position.

Keywords: Imam Sadegh (AS), Small Self-resurrection, Optional Death, Average and Greatest Jihad, Average and Greatest Death.

1. This article is taken from: Mojtaba Najafi, «Mystic Resurrection in the Narrations of Imam Sadegh (AS)», 2021, PhD Thesis, Supervisor: Reza Elahimanesh, Faculty of Religions and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

2. PhD Student in Islamic Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), mojtaba.naj50@gmail.com.

3. Assistant Professor, Department of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, elahimanesh@chmail.ir.

4. Seminary and University Lecturer, godrat.najafi@gmail.com.

بایسته‌های تحقق قیامت صغرای انفسی مبتنی بر معارف امام صادق (ع)^۱

مجتبی نجفی^۲

رضا الاهی منش^۳

قدرت الله نجفی قمشه‌ای^۴

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳]

چکیده

در آثار عرفانی، قیامت پنج نوع و مرتبه دارد و در این بین، از قیامت صغرا و کبرای انفسی به عنوان دو نوع قیامت عرفانی یاد شده است. اما قیامت صغرای انفسی در قالب موت اختیاری و ظهور حقایق برزخی برای سالک قبل از فنای تام و وصول به خدا، تحقق می‌یابد. واکاوی این نوع قیامت در معارف اهل بیت (ع)، و از جمله امام صادق (ع)، دغدغه این پژوهش است، زیرا بازیابی مدعیات عرفانی در قرآن و سنت، هم بر اعتبار این مدعیات می‌افزاید و هم از حقایق مزبور به عنوان خاستگاه اصلی عرفان اسلامی پرده برداری می‌کند. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سخنان آن حضرت، هم صراحتاً بر ارزشمندی وصول به مقام «موت اختیاری» دستور داده شده و هم به «جهاد اوسط و اکبر» و به دنبالش «موت اوسط و اکبر» به عنوان مقدمات و بستر لازم برای رسیدن به این مقام توصیه شده است.

کلیدواژه‌ها: امام صادق (ع)، قیامت صغرای انفسی، موت اختیاری، جهاد اوسط و اکبر، موت اوسط و اکبر.

۱. برگرفته از: مجتبی نجفی، قیامت عرفانی در مسند امام صادق (ع)، رساله دکتری، استاد راهنما: رضا الاهی منش،

دانشکده ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.

۲. دانشجوی دکتری عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول). mojtaba.

gmail.com@naj50

۳. استادیار گروه عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران elahimanesh@chmail.ir

۴. مدرس حوزه و دانشگاه Godrat.najafi@gmail.com

مقدمه

قیامت و معادباوری از جهتی از بحث های کلی اعتقادی در اسلام است، به خصوص از این جهت که در ایجاد انگیزه برای عمل صالح و رعایت و تخلق به فضایل اخلاقی، اعم از فردی و اجتماعی، تأثیر بسزایی داشته و دارد. از جهت دیگر، در دریافت احکام و حقایق اخروی، چاره ای جز رجوع به وحی و علوم وحیانی اهل بیت (ع) نیست، زیرا از جمله حقایق محکم مربوط به قیامت این است که نظام آخرت با نظام دنیا تفاوت بنیادین دارد که برای شناخت درست آن غیر از رجوع به وحی، و عقل متصل به وحی راهی نیست. افزون بر آن، فحول عرفای شیعی و مشایخ عرفان معتقدند معارف موجود در قرآن و سنت فراتر از فهم عمومی بشر است و عرفان و معارف نزد عرفا، رشحه ای از معارف عمیق عرفانی قرآن و اهل بیت (ع) است.

لذا با توجه به اهمیت جایگاه امام صادق (ع) در مکتب تشیع به عنوان مؤسس مکتب جعفری، این تحقیق با موضوع «قیامت صغرای انفسی» یا «موت اختیاری» در معارف امام صادق (ع) در اولویت قرار گرفت تا با راهنمایی روایات عرفانی این گنجینه، به شمه ای از لایه های مختلف انفسی و باطنی مرگ پی برده شود. در بررسی پژوهش های پیشین با موضوع «موت اختیاری» یا «قیامت صغرای انفسی» تحقیق مستقلی نیافتیم. علاوه بر آن، پژوهش پیش رو این موضوع را صرفاً در بیان امام صادق (ع) جست و جو کرده است. ضمناً چون این روایات در راستای آیات قرآنی است و با حکم عقل نظر و عمل در تضاد نیست و انگیزه تقیه در صدورشان از ساحت عصمت در کار نیست، پس در نوشتار از بررسی اسناد این روایات صرف نظر شده است.

پرسش اصلی این تحقیق این است: موت اختیاری یا قیامت صغرای انفسی مطرح در عرفان، در روایات مأثور از امام صادق (ع) چگونه ترسیم شده است؟ به عنوان فرضیه این تحقیق می توان ادعا کرد که در روایات امام صادق (ع) دنیا عالمی است که انسان در حال

سلوک و مجهز به سلاح و ارستگی، رعایت تقوا و مبارزه با نفس، در آن می‌تواند به مرتبه «مرگ اختیاری» یا «مقام قیامت صغرای انفسی» بار یابد و معارف و حقایق و رای این عالم مادی که برای همگان در هنگام مرگ طبیعی آشکار می‌شود، برای او در همین دنیا ظاهر شود. در این جهت بایسته است تصویری اجمالی از قیامت به زبان عرفان و انواعش، و نیز مراتب قیامت عرفانی ترسیم شود.

تصویر اجمالی از قیامت به زبان عرفانی

گرچه، قیامت و معاد از اصول مسلم اعتقادی همه ادیان الهی، از جمله دین مبین اسلام است، هر یک از گرایش‌ها و نحله‌های فکری، حتی اندیشه‌های اسلامی، درباره چگونگی و کیفیت تبیین قیامت، تحلیل‌ها و آرای متفاوتی مطرح می‌کنند.

در این بین، عرفان نیز بر اساس مبانی عرفان نظری، به خصوص مبتنی بر آنچه در تبیین قوس نزول و صعود مطرح کرده‌اند، مفهوم «قیامت» را به عود و بازگشت به آنچه در آغاز بوده، تحلیل و تبیین می‌کنند و تأکید می‌کنند که در این حرکت استرجاعی به تدریج در مراحل متعدد، حجاب‌ها و قیود برداشته می‌شود. اما زمانی که در قوس صعود پوست اندازی رخ می‌دهد به تدریج آنچه در پس پرده‌ها بوده است، آشکار می‌شود تا آنکه نهایت پیدایی و ظهور در پایان راه قیامت رخ می‌دهد.

انواع قیامت

قبل از بررسی قیامت و انواعش از منظر عرفانی، مناسب است به تحلیل عرفا از حقیقت ایجاد و اعدام اشاره کنیم. به نظر اهل معرفت، مرگ نیست شدن و نابودی حقیقت نیست، همچنان که ایجاد نزد آنها به معنای فلسفی و پیدایش از عدم نیست. از نگاه عرفانی و بر اساس نظریه وحدت شخصیه وجود، ایجاد اشیا به معنای آشکار شدن و خروج حقایق خلقی از کمون به ظهور است،

یعنی اشیایی که مخفی بوده اند ظهور می یابند. قیصری می گوید: «به وجود آمدن اشیا به دست خداوند به معنای مخفی شدن خود او در میان آنها است که به همراه ظاهر ساختن ایشان است» (قیصری، ۱۳۸۲/۱:۳۵). به همین ترتیب اعدام، فنا و قیامت در عرفان اسلامی به معنای تجلی جلال خداوندی است که لازمه اش کمون یافتن اشیایی است که ظهور و بروز داشتند. پس از این مقدمه و بیان اجمالی حقیقت ایجاد و اعدام در دیدگاه عرفا، باید گفت آنها به پنج نوع قیامت اشاره می کنند:

۱. قیامت لحظه به لحظه: قیامتی است که برای همه کائنات در هر لحظه و هر آنی رخ می دهد. زیرا همه ذرات عالم همچنان که بر اساس قوس نزول لحظه به لحظه از غیب به سوی شهادت می آیند، بر اساس قوس صعود نیز دم به دم از شهادت به جانب غیب در حرکت اند (همان، ۱۶۲/۱). به عبارت دیگر، تجدد امثال، اعدام های آنی است که خود نوعی از معاد و قیامت است و اشیا دم به دم پس از به ظهور رسیدن رهسپار عالم غیب می شوند (امینی نژاد، ۱۳۹۰:۵۷۷).

۲. قیامت صغرای آفاقی: به نظر اهل معرفت، هنگامی که انسان به «مرگ طبیعی»، اعم از اخترامی و طبیعی، می میرد، قیامت شخصی او بر پا می شود. از همین رو، این قیامت در مقایسه با برخی قیامت ها که در پی خواهد آمد، کوچک تر است و چون در عالم خارج از نفس رخ می دهد آن را قیامت صغرای آفاقی نامیده اند. البته چون قیامت به معنای رستاخیز است و خیزش و قیام روی می دهد، در واقع در هنگام مرگ تمام خَلقیات، ملکات و افعال آدمی قیام می کنند و به صور مختلف بهشتی یا دوزخی زشت یا نیکو بروز و ظهور می یابند (قیصری، ۱۳۸۲:۱۵۷/۱).

۳. قیامت صغرای انفسی: عالی ترین هدف عارف رسیدن به حق است. البته هر انسانی سرانجام به حق باز می گردد و او را دیدار می کند، اما اولاً آن لقادر عالم آخرت است و ثانیاً برخی، مثل کفار، به لقای حق در ظهور جلالی می رسند، البته قرآن به گونه ای لقای الاهی

را با مرگ یکسان می‌داند، یعنی آنگاه که روح از قفس تن می‌رهد به این لقا نائل می‌شود: «پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگار شریک نسازد» (کهف: ۱۱۰).

قیامت صغرای انفسی عارف سالک نه در آفاق، بلکه در نفس سالک و با اراده و خواست او در همین دنیا محقق می‌شود. در این نوع از قیامت تمام آن آثاری که با مرگ طبیعی برای هر نفسی ظهور می‌یابد، برای سالک به سوی خدا و در همین حیات دنیا رخ می‌دهد. سالک تمام آن حقایقی را که عموم مردم در مرگ طبیعی شهود می‌کنند، به صورت مکاشفات و مشاهدات در همین دنیا تجربه می‌کند. قیصری در این باره می‌گوید:

به همین جهت پس از وقوع مرگ ارادی برای اهل سلوک آنچه برای مردگان کشف می‌شود بر سالکان کوی دوست کشف شده و چشم برزخی آنها گشوده می‌گردد و این نوع از قیامت همچون مرگ طبیعی قیامت صغرا نامیده شده است، زیرا اختصاصی و شخصی است (قیصری، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

در واقع، موت در اصطلاح اهل معرفت و توحید، قمع هوای نفس است (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۷۷۵). بعد از اعراض سالک از متاع دنیا و ارباب متفرق، و توجه به حق واحد مطلق برخی حجب بر او مکشوف می‌شود و حقایق موجود در برازخ را شهود می‌کند (همان: ۷۷۸). ابن عربی نیز آیات و روایات در باب لقاء الله را با مرگ یکی دانسته است: «ورد فی الخبر انه من احب الله یعنی بالموت» (ابن عربی، بی تا: ۳۵۱/۲). همچنین در جای دیگر می‌نویسد:

عارف قیامت خویش را در همین دنیای تکلیف پیش می‌اندازد و اعمالش را برای خود می‌سنجد و خود را در همین جا محاسبه می‌کند، پیش از آنکه به جهان دیگر منتقل شود. این محاسبه امری است که شرع مقدس نیز انسان را بدان تشویق کرده است: «خود را محاسبه کنید، قبل از آنکه محاسبه شوید» (همان: ۶۲۸/۲).

۴. قیامت کبرای آفاقی: همان قیامتی است که همه انبیا آن را وعده داده اند و قرآن و روایات نیز بر آمدنش تأکید می کنند. این قیامت برخلاف مرگ طبیعی که قیامت فردی است و مربوط به فرد خاصی می شود، همه خلایق را در بر می گیرد، این گونه که با تجلی اسمای جلال مطلق خداوندی از قبیل اسم «واحد قهار» تعینات خلقی موجودات، نه جنبه وجه الهی آنها، دچار صعقه و استهلاک می شود (قیصری، ۱۳۸۲: ۱۵۲/۱).
۵. قیامت کبرای انفسی: به این معنا که آنچه در قیامت کبرای آفاقی برای عموم رخ می دهد، در همین عالم نیز برای انسان موحدی که به فنای تام، و بالاتر از آن، به مقامات بقای بعد از فنا رسیده، اتفاق می افتد و قیامت و رستاخیز همگان برایش تجلی می کند. او سرنوشت اخروی اهل سعادت و شقاوت و انواع عذاب های دوزخیان و تنعمات بهشتی را با تمام وجود درک، احساس و مشاهده می کند (همان: ۱۵۳).

مراتب قیامت عرفانی

قیامت به معنای خاص عرفانی، از مراتب پنج گانه فوق، فقط شامل اولاً قیامت صغرای انفسی و ثانیاً کبرای انفسی می شود. دغدغه این پژوهش تبیین نوع اول است که برای تبیین مقدمات حصول موت اختیاری و قیامت صغرای انفسی با تأکید بر روایات امام صادق (ع) ویژگی های دو «خود» که از طرف حضرت حق در درون انسان به امانت نهاده شده، تحلیل می شود. بعد از آن، پس از اشاره به انواع هدایت الاهی درباره یگانه راه برون رفت از این نزاع برای یافت حقیقت خویشتن و وصول به کمال بحث می شود که همان طریق مقابله با نفس اماره و جهاد اکبر است و نقش عبودیت به عنوان سلاح در این جهاد است، و سپس ریشه این نزاع و تقابل بررسی می شود: محبت دنیا و خواهش های نفسانی مثل مال و جاه و شهوت که سالک باید از آنها بپرهیزد. همچنین، با اشاره به درجات مختلف جهاد، موت اختیاری به عنوان یکی از عالی ترین درجات جهاد در مسیر سلوک سالک در اندیشه امام صادق (ع) تبیین می شود.

نزاع خود حیوانی و خود انسانی

در اثبات دو گونه خود در آدمی می‌توان به اجمال گفت چون خدای سبحان خیر محض و عدل مطلق است، پس سبب عذاب انسان‌ها ظلمی است که خودشان به خود روا می‌دارند. آدمی خود، هم ظالم است، هم مظلوم. ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده است: «هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در باطن قلبش دو گوش هست؛ در یکی از آن دو، شیطان وساوس خود را بر او می‌خواند و در یکی دیگر فرشته خدا می‌خواند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۱، ح ۳).

بنابراین، انسان موجودی است که دارای قوه و استعداد برای جمیع مراتب است و خداوند جنبه انسانی او را به استعدادهای مختلف، مستعد قرار داده تا به هر مسیری که خواست حرکت کند، منتها پروردگار عالمیان به مقتضای لطف و رحمت برای این انسانی که در حاق وسط است، زمینه‌ها و امکانات یک طرف را فراهم کرده و او را به سعادت خویش ارشاد و راهنمایی کرده است. اما نفوس مختار و صاحب اراده با اختیار خود، یا به سعادت ابدی یا به شقاوت ابدی می‌رسند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۹۹/۱).

بنابراین، خالق جهان آدمی را معجونی از دو «خود» آفرید: اول خود حیوانی که به اعتبار این بخش انسان خود را مالک خود می‌بیند، و با اینکه تمام جهان، ملک و مُلک خدا است، ظاهراً به انسان نوعی اعطای مالکیت کرده و او را تکویناً، نه تشریحاً، آزاد گذاشته تا بتواند به اشباع خواهش‌ها میدان دهد و به اراده و اختیار خود بخورد، بیاشامد، بخوابد و تجارت کند؛ دوم خود فطری انسانی آدمی که ویژگی‌هایی دارد:

۱. این بخش قلمرو اختصاصی و ملک و مُلک خدا است و انسان در آن آزادی مالکانه ندارد، بلکه به امانت در وی نهاده شده و تغییرپذیر و تبدیل‌پذیر نیست، گرچه ممکن است تحت الشعاع خود حیوانی، آثارش مخفی شود (روم: ۳۰). امام صادق (ع) در اشاره به خدایی بودن این بخش فرموده‌اند: «رنجاندن مؤمن جنگ آشکارا با خدا است» (برقی،

۱۳۷۱:۱/۱۳۶). ویژگی مؤمن آن است که با بندگی زمینه شکوفایی خود حقیقی و فطرت توحیدی را فراهم می‌کند.

۲. خود فطری، پیامبر و نماینده خدا درون انسان است، و حضرت حق اصول شریعت را با الهام، به دست خود درون انسان‌ها قرار داد: «پس بزهکاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد»^۱ (شمس: ۸) و آن را به رسم امانت در اختیار انسان قرار داد. به همین دلیل اسلام، دین فطری است.

۳. این بخش، چون نماینده خدا درون آدمی است، آلودگی نمی‌پذیرد؛ گواهِش عملکرد قوم حضرت ابراهیم (ع) است که سالیان دراز به دستور خود حیوانی‌شان از نیاکانشان پیروی کردند و در بت پرستی غوطه‌ور بودند و آن حضرت را به جرم یکتاپرستی در آتش انداختند؛ اما پس از آنکه آن حضرت (ع) با تبر بت‌های بزرگ آنها را خرد کرد و آنها استدلال و احتجاج‌های نبوی را شنیدند، «آنگاه سرافکنده و شرمسار شدند»^۲ (انبیاء: ۶۵) و چنین سرافکنندگی و تحولی که برآمده از فتوای فطرت و خود درونی است، نشان آلوده‌نشده‌اش است.

گرچه همه شئون مختلف انسان اعم از چشم، گوش، قلب و... را خداوند به رسم امانت در اختیار انسان گذاشته است^۳ (یونس: ۳۱)، از میان این امانت‌ها «فطرت» در مرتبه‌ای ویژه و والا قرار دارد، به گونه‌ای که دیگر اعضا و جوارح انسان، باید خدمت‌گزار فطرت اصیل انسانی باشند. هر نحوه عمل و گفتاری که با این نهاد ملکوتی در تعارض باشد، به خود باختگی و از خود بیگانگی انسان می‌انجامد. لذا در قرآن کریم از اموری مانند ظلم انسان به خویش^۴ (یونس: ۳۱)، خود فراموشی^۵ (حشر: ۱۹)، خیانت به خویشتن^۶ (بقره: ۱۸۷) و به هلاکت انداختن خویش^۷ (بقره: ۱۹۵) فراوان یاد شده که هر یک از نمونه‌های ظلم بر نفس، نحوه‌ای عصیان به زیان مقام خلافت‌اللّٰهی انسان به شمار می‌رود و این، عین بیگانه‌شدن از حقیقت خویش

است و همگی از آثار خود باختگی انسان، تعدی شهوت و غضب به حریم فطرت انسانی و قلمرو ملکوتی او است.

در تحلیل معنای «ظلم بر خویش» حقایق درونی انسان آشکارتر می‌شود؛ زیرا ظلم و ستم، مفهوماً در جایی صادق است که اولاً دو چیز وجود داشته باشد، و ثانیاً برای هر یک از این دو، حد و مرزی در کار باشد، و ثالثاً یکی از آن دو چیز از حریمش عبور کرده و به حدود دیگری تجاوز کرده باشد. در انسان اموری همچون شهوت و غضب از سویی، و فطرت ملکوتی از سوی دیگر، گرد هم آمده‌اند و برای هر یک نیز حد و حریمی تعیین شده است. هرگاه شهوت و غضب از جایگاهش، یعنی خدمت‌گزاری فطرت، تعدی، و به حریم ملکوتی فطرت تاخت و تاز کند، ستمی بزرگ صورت گرفته که بر اساس وحدت حقیقی میان انسان و شئون گوناگونش به خوبی روشن است که جز صاحب نفس، کسی ظالم بر نفس نیست.

اگر مرتبه‌ای از مراتب نفس، مبدأ اثر شود و از حدش تجاوز کند، مرتبه دیگر از مراتب او متألم می‌شود؛ چنان‌که اگر حرارتی از انسان غضوب به هنگام غضب، احداث و ایجاد شود، گرچه از ملایمات قوه غضبیه او است، اما مرتبه دیگری را محترق می‌کند و از صدمه فعالیت او، قلب انسان می‌ترکد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۰۷/۳).

البته آدمی از چندین راه می‌تواند به سوی کمال حرکت کند، که همه در ضرورت حاکمیت عقل مشترک‌اند. این راه‌ها عبارت است از فطرت، کسب و موهبت. در فطرت، خداوند علومی را درون انسان تعبیه کرده است که آن علوم به وسیله انبیا شکوفا می‌شود. اما راه کسب، دیگر همان بوستان علم و معرفت است که از مراکز علمی می‌گذرد و به چشم و گوش و درس و بحث نیاز دارد. اما راه موهبت، راه کرم‌الاهی و فضل‌خداوندی است که بر پایه مشیت خداوند سبحان برقرار است و به هر کس که او اراده کند، تعلق می‌گیرد و فارغ از هر سابقه و سائقه‌ای ظاهری، راه صدساله را یک‌شبه هموار می‌کند.

بنابراین، به هر نحوی تا قوای مملکت بدن تحت فرمان عقل در نیامده این مملکت هرج و مرج است و سر و سامان ندارد و مدینه فاضله و بیت معمور نخواهد شد، بلکه همواره در آن جنگ و دعوا و نزاع و کشمکش است و نفس را در این صورت «نفس مضطربه» می‌گویند و چنین نفسی به ادراک مقامش، که تشبه به ملکوت و «فی مقام صدق عند ملیک مقتدر» بودن است، توفیق نمی‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

پس انسانیت آدمی حکم می‌کند که عقل بر نفسش چیره شود و همه شئونات وجودی آن را مطیع و منقاد پروردگار گرداند. از این رو، درباره عقل از امام صادق (ع) نقل است که: «عقل آن چیزی است که با آن حضرت حق بندگی شود و بهشت به دست آید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۱). در این صورت، نفس از بند هوا و هوس‌رهایی می‌یابد و از زنگار پلیدی‌ها به در می‌آید و نفس «مطمئن» و لایق به این خطاب می‌شود: «ای جان آرام‌گرفته و اطمینان‌یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، بازگرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو»^۹ (فجر: ۲۷-۳۰).

انواع هدایت الاهی

در این نزاع درونی، انسان مختار بین خیر و شر خلق شده است، اما هدایت «عام تشریحی» خداوند و ارسال رسل و انزال کتاب‌های آسمانی به هدف هدایت عموم، و شامل همه انسان‌ها است و ویژه افراد خاص نیست: «ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس»^۹ (انسان: ۳). اگر این هدایت عام به کسی نرسد او به تکالیف الاهی مکلف نیست. سپس، اگر کسی به ندای هدایت عمومی پاسخ گوید، از ابزار بیرونی و گرایش درونی رسیدن به «هدایت خاص» الاهی بهره می‌برد و حق تعالی در جان کسانی که حرکت خویش را با سختی‌های مبارزه با نفس شروع کنند، شوقی برای گرایش به ایمان می‌آفریند: «و کسانی که برای به دست آوردن

خشنودی ما با جان و مال کوشیدند، بی تردید آنان را به راه خود هدایت می‌کنیم» (عنکبوت: ۶۹؛ مائده: ۱۶؛ نور: ۵۴^{۱۲}). از طرف دیگر، چنان‌که انسان به هدایت تشریحی عام الهی بی‌اعتنا شد، خدا نیز او را به حال خود می‌گذارد و در نتیجه گمراه، و دچار لغزش می‌شود:

و یاد کن هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من چرا مرا می‌آزاید در حالی که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که از حق منحرف شدند، خدا هم دل‌هایشان را از پذیرفتن هدایت منحرف کرد و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند^{۱۳} (صَف: ۵).

بنابراین، تا سالکی در حجاب انیت و انانیت است، ردای عبودیت در بر ندارد، بلکه خودخواه و خودپرست است و معبود او هواهای نفسانی‌اش است: «أرأیت من اتخذ الهه هواه» (فرقان: ۴۳) و به نظر، این ابلیس لعین است که در حجاب به انیت، خود و آدم (ع) را دید و خود را بر او تفضیل داد و گفت: «خلقتنی من نار و خلقته من طین» (اعراف: ۱۲) و از ساحت قدس مقربان درگاه مطرود شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۸۸/۱).

در حقیقت، انسان پس از ورود به هدایت تشریحی و شناخت حق و صراط و میزان، در آغاز قدم در راه خروج از خودبودن خود می‌گذارد که همان قیامت صغرای انفسی است، البته این حرکت باید با نیت صحیح و از طریق ریاضات شرعی صحیح باشد. لذا اگر سالک به هوای نفس حرکت کرد و ریاضت کشید، و هدفش برای پیدایش قوای نفس و قدرت و سلطنت آن باشد، ریاضت باطل است و آن سلوک به سوء عاقبت می‌انجامد.

البته خداوند با هدایت تکوینی نیز در کنار و طول هدایت تشریحی، نیروهای علمی انسان را از بینش خاص، و نیروهای عملی او را از کشش و کوشش مخصوص برخوردار می‌کند، تا فهم یا مشاهده معارف الهی و پیمودن راه و نیل به هدف نهایی به وفق مراد حاصل شود و به عبارتی دیگر، خداوند «ایصال الی مطلوب» کند. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

برای من در بین بصری و صنعا حوضی هست، آیا نمی خواهی آن را ببینی؟ گفتم چرا فدایت شوم. پس دستم را گرفت و به بیرون شهر برد. سپس پایش را به زمین زد، و در آن حال نهری دیدم که ما را احاطه کرده بود و محل من مانند جزیره ای بود که بر روی آن ایستاده بودم. سپس نگاه کردم به نهری که در کنارش آبی به رنگ سفید برفی جاری بود و در کنار آن شیری که از برف سفیدتر و در وسطش آب انگوری که از یاقوت زیباتر بود، به نحوی که تا حالا چنین چیزی ندیده بودم ... سپس حضرت فرمود: این کمترین آن چیزی است که خدا برای مؤمن فراهم کرده است، تا زمانی که مؤمن وفات می یابد روحش به این نهر می رسد و از آن شربت می نوشد. و دشمنان ما نیز روحشان بعد از وفات به وادی برهوت منتقل می شود و در عذابشان تا ابد خواهند بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۸/۴۷).

در این روایت حضرت به صحابی خود بهشت و جهنم و نمونه ای از وضعیت پس از مرگ را به صورت کاملاً ملموس و از طریق شهود قلبی نشان می دهد که در واقع او را از طریق هدایت تکوینی به مشاهده آن حقیقت می برد و ایمان به بهشت و جهنم او را که به صورت علمی و حصولی بوده، به صورت یقین قلبی و ایمان و باور حقیقی رسانده که با چشم دل رؤیت کرده است.

جهاد اکبر

مبارزه با نفس که در روایات عنوان «جهاد اکبر» دارد، مایه دست یابی و مالک شدن انسان بر خویشتن خویش است. امام صادق (ع) درباره توصیه به مبارزه با خواهش های نفسانی و مغلوب کردن نفس می فرماید:

خوشا به حال آن بنده ای که برای خدا با نفس و هوا و تمایلات نفسانی خود مجاهده و مبارزه کرده، و سپاه هوا و نیروهای نفسانی را مغلوب و منکوب نموده، و در راه رسیدن به رضای پروردگار متعال و اطاعت و بندگی او مظفر و موفق گردد (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰: ۳۵۷).

باید توجه داشت که هیچ مانع و حجابی بین بنده و پروردگار، ضخیم تر و ظلمانی تر و زیانبارتر از نفس و هوا نیست، زیرا سالکی که عقلش به دلیل کوشش و استقامت و به مقتضای مقام عبودیت بر نفسش حاکم و مسلط شده، حتماً رستگار است. موثرترین و بزرگترین سلاح در این مبارزه و مقاتله اظهار فقر و نیاز به پروردگار متعال و خضوع در مقابل عظمت و جلال او و روزه داری در روز و بیداری شب است. لذا اگر سالکی در مسیر مجاهدت زمان رحلتش فرا رسد در زمره شهدا محشور خواهد شد. زیرا اگر زنده می ماند و در این راه استقامت می ورزید، پایان زندگی اش به رضوان اکبر (خشنودی و رضایت کامل پروردگار متعال) منتهی می شد. خداوند متعال می فرماید: «آنان که در راه ما مجاهدت می کنند، البته آنان را به راه های خود هدایت خواهیم کرد، و خداوند متعال همیشه بانی کوی کاران است» (عنکبوت: ۶۹).

خداوند متعال، انسان را با قوه ای که قابل برای هر فعلیتی است خلق فرموده است، منتها اسباب فعلیت انسان کامل را که تعلم اسماء الله است، به اختیار وی فراهم آورده است. ولی ما اسمای شیطنت را تعلیم نموده و از آن فعلیت عقب مانده ایم (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۹۹/۱).

نزد اهل سلوک، جهاد با نفس سرچشمه تمام سعادات و شقاوات و درجات و درکات است. زمانی که مجاهده به اتمام نرسد انسان موفق نمی شود جنود ابلیس را از مملکت نفسش بیرون کند و محل سکناى «ملائكة الله» قرار دهد. امام صادق (ع) فرمود:

همانا پیامبر (ص) لشکری را به جنگ فرستاد. پس چون برگشتند فرمود: آفرین بر گروهی که به جای آوردند جهاد کوچک را، و به جای ماند بر آنها جهاد بزرگ. گفته شد ای پیغمبر خدا! جهاد بزرگ چیست؟ حضرت فرمود: جهاد با نفس است (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۲/۵، ح ۳).

گرچه در این روایت از «جهاد با نفس» به عنوان جهاد اکبر یاد شده، جهاد با نفس خود دو مرحله کلی دارد: الف. مبارزه و جهاد با رذایل اخلاقی دامن گیر نفس؛ ب. جهاد با هر گونه خودپرستی. اطلاق حدیث فوق هر دو مرحله را پوشش می دهد. در واقع، در سلوک عرفان فقط مرحله اول

از مبارزه با نفس کافی نیست. زیرا مبارزه با رذایل اخلاقی یگانه کلید ورود به بهشت و نجات از جهنم است، اما برای سیر به سوی خدا به عنوان مقصد سلوک، باید از مطلق خودبینی عبور کرد و این «جهاد اکبر» به معنای حقیقی است.

عبودیت: سلاح مؤمن در جهاد اوسط و اکبر

مؤمن سالک برای رسیدن به موفقیت در مسیر جهاد با نفس فقط یک مسیر در پیش دارد که آن نیز «عبودیت» و بندگی محض و تام در مقابل حضرت حق است و این هم به وسیله منع هواهای نفسانی و خواهش های حیوانی محقق می شود. اما توجه به این نکته لازم است که این بندگی چنان که در ظاهر اطاعت پذیری و تبعیت است، اما حقیقتی دارد که همان رسیدن انسان به مقام ولایت تکوینی و «محبوبیت» نزد خداوند متعال است، محبوبیتی که مقدمه وصول به مقام ولایت تکوینی و خلافت الهی است. امام صادق (ع) می فرماید: «عبودیت حقیقت و جوهره ای است که باطن آن ربوبیت است» (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰: ۷).

البته در رسیدن به «مقام عبودیت» علاوه بر انجام دادن واجبات و حتی مستحبات و ترک محرمات و بلکه مکروهات، سالک باید با اظهار عجز، لابه، تذلل، انابه، اشک، استغفار و افتقار به سوی خدا روی آورد. از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «روز قیامت به جز سه چشم همه گریان اند: چشمی که از محرمات الاهی بسته شده و چشمی که در طاعت خدا شب زنده داری داشته و چشمی که در دل شب از خشیت و ترس خداوند گریان باشد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۸۲/۲). همچنین، امام صادق (ع) فرمود:

حضرت حق به حضرت موسی (ع) وحی فرمود: بندگانم به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من نزدیک نمی شوند: زهد در دنیا، اجتناب و دوری از گناهان، گریه کردن از خشیت من. اما گریه کنندگان از خشیت من در عالی ترین مقامات بهشتی جای دارند (کوفی اهوازی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

پس، همان طور که جنس سلاح جهاد اصغر، متناسب با میدان جنگ، آهن و فولاد و تیر است، سلاح جهاد اوسط و اکبر نیز متناسب با میدان جنگ مربوط به آن، که دل است، آه و ناله و لابه است: «و سلاحه البکاء». اما اگر مبدأ این ناله و تضرع هراس دل مؤمن از دوزخ یا شوق به بهشت باشد، ارزش میانی دارد و این سلاح جهاد اوسط است و اگر سببش، عشق و دوری از خدا باشد، این تضرع سلاح جهاد اکبر است. نکته مهم آنکه بر اساس روایات، ارزش استفاده از این سلاح به میزان معرفت و نیت فرد گره خورده است.

تبلور جهاد اوسط و اکبر در بریدن از وابستگی‌ها

سالک در سلوک به سوی خدا باید از وابستگی به دنیا (به عنوان تبلور جهاد اوسط) و از هر چه غیر خدا است، از جمله دغدغه جهنم و شیفتگی به نعمت‌های بهشتی (به عنوان تبلور جهاد اکبر) خود را رها سازد. بر اساس روایات وارد شده، مهم‌ترین عامل که انسان را به سمت آلودگی‌ها، ناپاکی‌ها و معصیت حضرت حق می‌کشاند، علاقه به دنیا و دوستی با آن است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بدان که بذر و ریشه همه فتنه‌ها دوست داشتن دنیا است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۱۵/۲)، و نیز فرمود: «دوست داشتن دنیا ریشه و سرآغاز هر بدی است» (همان: ۳۱۵/۲). ثمره این علاقه و دوستی به بیان آن حضرت چنین است: «کسی که دلش به دنیا تعلق داشته باشد، قلبش به سه چیز تعلق پیدا می‌کند: اندوهی بی‌زوال، آرزویی که به او رسیده نشود، و امیدی که به او نائل نشود» (همان: ۳۲۰/۲، ح ۱۶)؛ و نیز در بیان آثار مخرب این دنیا دوستی می‌فرماید:

کسی که صبح و شام کند، و حال اینکه دنیا بزرگ‌ترین هم و غمش باشد، خداوند فقر را بین دو چشمش قرار دهد؛ کار او را سامان ندهد؛ و از دنیا نیست مگر آنچه برای او قسمت شده. و کسی که صبح و شام کند، در صورتی که آخرت بزرگ‌ترین هم او باشد، خدا بی‌نیازی را در دل او قرار دهد، و کارش را برایش جمع کند (همان: ۳۱۹/۲، ح ۱۵).

البته، از نگاه عرفان، دنیای مذموم چیزهایی است که انسان را از طاعت خدا و دوستی او و از تحصیل آخرت باز دارد. پس هر چه باعث رضای خدای سبحان و قرب به او شود، از آخرت است، گرچه به حسب ظاهر از دنیا باشد، مثل تجارت و زراعتی که مقصود از آن، تأمین نیازهای معیشتی و حفظ عزت و کرامت انسانی است. در مقابل، ریاضات و اعمال بیرون از دستور شریعت و نیز انجام دادن این کارها از روی ریا، گرچه با تزهّد و انواع مشقت باشد، از دنیا است، زیرا باعث دوری از خدا است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). موسوی خمینی در بیان دیگری می‌گوید:

این دنیا آن دنیایی که تکذیب شده است این عالم طبیعت نیست؛ این عالم طبیعت نور است، دلبستگی‌های به این عالم انسان را بی‌چاره می‌کند، ظلمت از این دلبستگی‌هایی است که ما داریم به این دنیا، به این مقام، به این مسند، به این اوهام، به این خرافات (همو، ۱۳۷۸: ۳۴/۱۳).

پس باید گفت علاقه، به شکل استقلالی حکمی ندارد، زیرا تابع متعلّقش است. اگر علاقه به دنیا بود، آثار مذموم دنیا در قلب متعلّق به دنیا ظهور می‌کند و اگر متعلّق به آخرت بود، برکات محمود آخرت تجلّی می‌یابد. امام صادق (ع) فرمود: «هر کس بیشتر به دنیا درآویزد، به هنگام جدایی از آن افسوسش بیشتر خواهد بود» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۲۰/۲، ح ۱۶).

سالک و محب خدا باید برای ازدیاد محبت الاهی به این نکات اهتمام ویژه داشته باشد:

۱. انفاق مال محبوب در راه خدا، که علاقه‌ها را می‌گسلد و انسان را از بندشان آزاد می‌کند؛
آنگاه راه محبت خدا به روی او گشوده خواهد شد.

۲. بغض به دنیا: همان‌گونه که حب دنیا زمینه هر خطایی است، بغض آن زمینه محبت خدا را فراهم می‌کند، و انسان را از عوامل سقوط می‌رهاند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۴/۱۴ و ۶۵).

۳. دوستی با بندگان خاص خدا، چنان‌که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «به خدا قسم هر کس دنیا را دوست بدارد و ولایت دیگران را بپذیرد خدا را دوست نداشته است، و لکن

هر کس حق ما را بشناسد و ما را دوست بدارد، حقیقتاً خدای تبارک و تعالی را دوست دارد» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۲/۸).

بر پایه این روایت، معرفت و موالات اهل بیت (ع) مصداق محبت خدا است. بنابراین، مهم‌ترین راه نجات انسان‌ها زهد نشان دادن در قبال دنیا است، چنان‌که از امام صادق (ع) درباره قلب سلیم محل توجه خداوند در آخرت (شعراء: ۸۹) پرسیدند و ایشان فرمود: صاحب قلب سلیم کسی است که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که قلب او متوجه جز خدا نباشد. و هر دلی که در آن شرک و ربیبی باشد ساقط است. پیامبران و اولیای خدا زهد و بی‌اعتنایی به دنیا را برگزیدند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد (مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۲/۲). این حدیث شریف سه بخش دارد:

الف. امام (ع) می‌فرماید قلب سلیم، قلبی است که وقتی به لقای پروردگار می‌رود، جز یاد و مهر حق در آن نیست. از این روایت معنای حصر مطرح در آیه «الْأَمْنُ أتی اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹) را به خوبی می‌توان فهمید، که باید بارهایی از محبت غیرخدا، دل را معالجه کرد، زیرا تا دل از علاقه غیرخدا پاک نشود، انسان به بهشت راه نخواهد یافت. همچنین، جمله «لیس فیه أحد سواه» می‌فهماند که برای ورود به بهشت، محبت غیرخدا را از دل برمی‌گیرند، یعنی قلب نخست معالجه می‌شود، سپس به بهشت راه می‌یابد.

ب. آن حضرت قلب دارای شرک یا شک را سقوط کرده می‌داند و...؛ این سخن یادآور این پیام قرآنی است که: «و هر کس به خدا شرک ورزد، گویا چنان است که از آسمان سقوط کرده و پرنده‌گان او را می‌ربایند یا باد او را به جایی دوردست می‌اندازد»^۴ (حج: ۳۱)، یعنی مشرک مانند کسی است که بی هیچ دستاویزی میان زمین و آسمان رها است، تا پرنده او را برآید یا باد او را به مکانی دور بیفکند. لذا قلبی که در آن غیرحق راه داشته باشد و دستخوش شرک و شک باشد، چه شرک جلی و چه شرک خفی، در محضر پروردگار از درجه اعتبار ساقط است. از جمله مصادیق شرک خفی، اعتماد به اسباب و رکون بر

غیرحق است که شهودش بسیار سخت است. از این رو آن حضرت در این باره می فرماید: «همانا شرک از راه رفتن مورچه پنهان تر است. از جمله شرک، گرداندن انگشتی است برای آنکه حاجت خود را از یاد نبرد و مانند آن» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۷۹).

ج. در بخش سوم حدیث، زهد کمالی از کمالات و نیز مقدمه نیل انسان به مقام محبوب حق شدن خوانده شده است. زهد بی رغبتی به دنیا است؛ ولی این بی رغبتی خودش هدف نیست. هدف از رو برگرداندن از دنیا، رو آوردن به سوی خداست و باید دل را از رغبت به غیر خدا رهایی بخشید، تا رغبت به خدا در آن جای گیرد. امام صادق (ع) می فرماید: در این حال، مؤمن بستگی به درجه ایمانش، معصیت الهی را مرتکب نشده و همه رغبت، امید و اعتمادش و توکلش به کسی جز او نیست. مؤمن بدنش در بین مردم زندگی می کند، اما از شبهات و محرّمات پرهیز کرده و خود را آلوده به آن نمی کند، ولی در همان حال قلب و عقلش آخرت را ملاحظه می کند و حقیقت کثافات و پلیدی های دنیا را به نور قلبش می یابد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۲).

در ایمان آنچه مهم شمرده شده است «تقوا» است به نحوی که هر عملی بدون رعایت تقوا هر چقدر هم بزرگ باشد، ارزشی ندارد و حال آنکه اگر عمل کمی به همراه تقوا و پرهیز باشد ارزشمند است (همان: ۷۶/۲).

موت اوسط و اکبر مقدمه قیامت صغرای انفسی

در مبارزه با شیاطین بیرون و درون مراتب مختلفی از جهاد تعریف شده که مبارزه با دشمن بیرون «جهاد اصغر» است و مبارزه با وهم و خیال در بخش «اندیشه»، و با شهوت و غضب در بخش «انگیزه»، «جهاد اوسط» است که در فن اخلاق مطرح است و مبارزه با «عقل مفهوم» در برابر «شهود عینی» در بخش فلسفه و عرفان عملی «جهاد اکبر» است. بزرگ تر بودن جهاد با نفس، از جهاد با دشمن بیرون در این است که نفس «مُسَوِّله» بالاتر از «آقاره»، همواره از وهم

و خیال و نیز از شهوت و غضب نیروگرد آورده و با تجهیز آنها به نبرد مستمر با عقل مشغول می‌شود و با توجیه حق به باطل و وانمودکردن باطل به حق، مجال راتنگ، و پیروزی رادشوار می‌کند. بنابراین، «موت اصغر» در جهاد اصغر با دشمن زمانی و زمینی تحقق می‌یابد، و «موت اوسط» از طریق جهاد اوسط با دشمن اخلاقی و نفسانی به دست می‌آید و «موت اکبر» از راه جهاد اکبر و مبارزه با محدود دیدن حقیقت انسان در بُعد عقلانی و مراتب خلقی آدمی حاصل می‌شود و همسان با مراتب موت و جهاد و هجرت نیز اقسام سه‌گانه صغرا، وسطا و کبرا دارد. اما «موت ارادی» در «موتوا قبل أن تموتوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۶۹) ناظر به همین موت اختیاری در جهاد اوسط و اکبر است. غنیمت در جهاد اوسط «تخلّق به اخلاق انسانی» در محدوده توانایی خلقی است، اما غنیمت در جهاد اکبر، شهود حق و اسمای حسنای او و «تخلّق به اخلاق الاهی» و به بروز فضایل خداگونه در ارتباطات اجتماعی است. می‌توان گفت مراتب هجرت و جهاد، به مراتب تقوا اشاره دارد. امام صادق (ع) نیز درجات تقوا را، که همان درجات و میزان مبارزه و جهاد و درجات خودداری نفس است، چنین تبیین کرده‌اند:

اول، تقوا به جهت رعایت جانب خداوند متعال و در راه او: و آن ترک کردن امور حلال است که فرد در صورت عدم پرهیز تا به اموری که مشتبه به غیرحلال است مبتلا می‌شود. دوم، تقوای من الله و از خوف خدا: و آن ترک امور مشتبه به حرام است که در غیر این صورت به ارتکاب حرام کشیده می‌شود. سوم، تقوا از خوف آتش و عقاب پروردگار: و آن ترک محرّمات است (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰: ۳۶۶).

بر اساس این روایات شریف، بالاترین مرتبه تقوا، پرهیز و خودداری از استفاده از حلال به گونه‌ای است که مطابق میل نفس است، زیرا راه دادن به عملی شدن تمایلات و خواهش‌های مباح، نفس را در مسیر سرکشی قرار می‌دهد و این شیوه با سلوک به سوی خداوند سازگار نیست. چراکه سالک اگر بخواهد به این درجه دست یابد گویی چنان باید زیست کند که مانند انسان مرده از تمام خواهش‌های نفس خالی و تهی باشد.

در برخی دستوره‌های دیگر نیز حضرت به این مرتبه تقوا، که مقدمه موت اختیاری است، تلویحاً اشاره دارد، مانند: «حاسبوها من قبل أن تحاسبوا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۴۳/۱۵)، یعنی پیش از اینکه به مرگ طبیعی از دنیا جدا شوید، خود را در جایگاه و مقام مرگ قرار دهید و با اراده و اختیار دل از دنیا و آنچه در آن است جدا کنید و پیش از اینکه شما را بسنجند، خودتان را با دین بسنجید.

همچنین، در برخی روایات به کشتن نفسانیت از راه تهذیب و تزکیه نفس تأکید شده است، مثل این سخن امام صادق (ع): «موتوا قبل ان تموتوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۶۹). یعنی بسان انسان مرده که دارای اختیار و اراده‌ای از خود نیست و به دست غسال به هر طرف چرخانده می‌شود، سالک باید اراده‌اش را در اراده خدا فانی ببیند و تحت فرمان حضرت حق، چنان‌که او دستور داده، عمل کند و هیچ میل و خواسته‌ای از طرف خود نداشته باشد. همچنان‌که امام صادق (ع) در شرح آیه ۶۶ سوره نساء در دستور خدا به خودکشی^{۱۵} می‌فرماید: «و اگر ما بر آنها بنویسیم و فرمان دهیم که خود را بکشید [یعنی به خوبی تسلیم امام شوید] یا از خانه‌های خود کوچ کنید [یعنی برای رضایت امام کوچ کنید] جز اندکی آن را اجرا نکنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۴/۸، ح ۲۱۰).

بنابراین، فرمان «فاقتلوا انفسکم» (بقره: ۵) به معنای «فاقتلوا اهلوانکم» یا «فاقتلوا شهواتکم» است. چنین قتلی مناسب با توبه، ندامت، و عزم بر ترک در آینده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۶۶/۴). چنان‌که کسی که در راه خدا شهید می‌شود و تمام داشته‌اش، یعنی حیاتش، را تقدیم می‌کند، مبدأ همه حجاب‌ها و خودبینی‌اش را شکسته، و به اختیار خود موت را انتخاب کرده است. این فرد در متون دینی جایگاه رفیعی دارد و او را همانند انبیا «ناظر به وجه الله» برمی‌شمردند.

نظر به وجه الله برای هر نبی و هر شهید مایه راحتی است. شاید نکته این باشد که حجاب‌هایی که بین ما و حق تعالی است، همگی منتهی می‌شوند به حجاب خود انسان، چه حجاب‌هایی از ظلمت و چه حجاب‌هایی از نور، که ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه الله (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵۱۴/۱۳).

بنابراین، کسی که قیامت صغرای انفسی در قلمرو هستی‌اش تحقق یافته و اراده‌اش را در اراده حق فانی کرده، یعنی پیش از مرگ طبیعی با مرگ زیبای ارادی از شهوت و غضب، هواهای نفسانی، و خیالات و اوهام شیطانی مرده باشد، برایش جز حق، جاذبه نخواهد داشت و به حیات پربار عقل مجرد واصل خواهد شد و از این پس تا ابد با ذکر خدای سبحان زنده است؛ البته، مادامی که قیامت کبرای انفسی در وجود سالک برپا نشود و در این دنیا به فنای تام، یعنی فنای اراده، علم و ذاتش در اراده، علم و ذات الاهی نرسیده باشد، صرفاً پرده‌ها به اندازه‌ای کنار می‌رود که حقایق برزخی را در این دنیا شهود کند. اما شهود حقایق اخروی در این دنیا وابسته به فنای تام است. برای توفیق در کشتن نفسانیت و موفق شدن در این مجاهدت، یاد مرگ و تفکر و تأمل در آن مؤثر دانسته شده، به نحوی که امام صادق (ع) یاد مرگ را عامل نجات از غفلت و مشوق قلب برای وعده‌های الاهی و خاموش‌کننده حرص، طمع، دنیا طلبی و کشنده تمایلات نفسانی می‌داند و این روش را مسیر عمومی انسان‌ها برای ضبط و مهار هواها می‌داند که از آن به عنوان «هادم اللذات» تعبیر شده است (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰: ۱۷۲).

نتیجه

بر اساس مطالب مذکور در تحقیق می‌توان به این مطلب دست یافت که حقایق عرفانی مطرح شده در مبانی عرفان نظری، به خصوص در موضوع قیامت و بالاخص درباره قیامت صغرای انفسی یا همان موت ارادی و اختیاری، نه تنها با مبانی تفکرات و عقاید شیعه تضاد و تنافی ندارد، بلکه می‌توان چنین ادعا کرد که مؤید و حتی برگرفته از عقاید و مشی اولیای شیعه است، چنان‌که در تحقیق به تعدادی از مسنداتش در منظومه فکری عرفانی امام صادق (ع) تأکید شده است. از این رو بخشی از معارف امام صادق (ع) درباره موضوع قیامت صغرای انفسی یا موت اختیاری است و در برخی از این روایات صراحتاً به تلاش برای تحقق موت ارادی و رسیدن به آثار و کمالاتش دستور داده شده است.

بنابراین، از این پژوهش می توان چنین استنباط کرد: ۱. ادعای برخی اعظم عرفا که حقایق و مفاهیم عرفان نظری برگرفته از معارف ناب شیعی است اثبات پذیر است؛ ۲. نمونه ای از این حقایق عرفانی که «موت اختیاری» یا به عبارت دیگر «قیامت صغرای انفسی» است کاملاً برگرفته از معارف اهل بیت (ع) است؛ ۳. در آثار و کلمات امام صادق (ع) به وضوح و صراحتاً به این موضوع اشاره شده و به نظر می رسد تبیین این مفاهیم در عرفان نظری از این مشرب سیراب شده است.



پی نوشت ها

۱. «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا».
۲. «ثُمَّ نَكُسُوا عَلَي رُءُوسِهِمْ».
۳. «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ».
۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ».
۵. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».
۶. «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ».
۷. «وَأَنفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».
۸. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ * ارجعی الی ربک راضیة مرضیة * فادخلی فی عبادی * وادخلی جنتی».
۹. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً».
۱۰. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».
۱۱. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».
۱۲. «وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا».
۱۳. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».
۱۴. «وَ مَن يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ».
۱۵. «اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ».

منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۲). شرح مقدمه قیصری در عرفان اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). معانی الاخبار، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). الفتوحات المکیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی‌نژاد، علی (۱۳۹۰). حکمت عرفانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن، تصحیح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تفسیر تسنیم، قم: اسرا، چاپ اول.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۲). شرح فصوص الحکم، قم: بوستان کتاب.
- قیصری، داوود بن محمود (۱۳۸۲). شرح فصوص الحکم، تحقیق: حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). بهشت کافی، ترجمه: حمیدرضا آژیر، قم: سرور.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). کافی، قم: دار الحدیث.
- کوفی‌اهوازی، حسین بن سعید (۱۳۸۷). ترجمه الزهد، ترجمه: عبدالله صالحی، قم: نورالسجاد.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بایسته های تحقق قیامت صغرای انفسی مبتنی بر معارف امام صادق (ع) / ۱۳۷

- منسوب به امام صادق، جعفر بن محمد (۱۴۰۰). مصباح الشریعة، ترجمه: مصطفوی، بیروت: اعلمی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). تقریرات فلسفی، مقرر: سید عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۸). سر الصلاة؛ معراج السالکین و صلاة العارفين، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۴). جهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجاه و نهم.

References

- The Holy Quran
- Amininejad, Ali. 2011. Hekmat Erfani (Mystical Wisdom), Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Ashtiyani, Jalal al-Din. 2001. Sharh Moghaddameh Gheysari dar Erfan Islami (Commentary of Gheysary's Introduction to Islamic Mysticism), Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center. [in Farsi]
- Attributed to Imam Sadegh, Jafar ibn Mohammad. 1979. Mesbah al-Shariah (The Light of the Sharia), Translated by Mostafawi, Beirut: Alami. [in Arabic]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1992. Al-Mahasen (The Virtues), Researched by Jalal al-Din Mohaddeth, Qom: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Gheysari, Dawud. 2003. Sharh Fous al-Hekam, Researched by Hasan Hasanzadeh Amoli, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 2003. Sharh Fous al-Hekam, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. n.d. Al-Fotuh al-Makkiyah (Meccan Openings), Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1982. Maani al-Akhbar (Meanings of the Narrations), Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2013. Tafsir Tasnim, Qom: Esra, First Edition. [in Farsi]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. Kafi, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 2008. Kafi, Qom: House of Hadith. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. n.d. Behesht Kafi, Translated by Hamid Reza Azhir, Qom: Sorur. [in Farsi]
- Kufi Ahwazi, Hoseyn ibn Said. 2008. Tarjomeh al-Zohd (Translation of the Book of Asceticism), Translated by Abdollah Salehi, Qom: Nur al-Sajjad. [in Farsi]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1982. Behar al-Anwar (Oceans of Lights), Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]

- Musawi Khomeini, Ruhollah. 1999. Sahifeh Nur (Treatise of Light), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 2006. Taghdirat Falsafi (Philosophical Transcripts), Transcribed by Seyyed Abd al-Ghani Ardebili, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Second Edition. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 2008. Sharh Hadith Jonud Aghl wa Jahl (Commentary of the Hadith of the Soldiers of Intellect and Ignorance), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Twelfth Edition. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 2009. Serr al-Salat: Meraj al-Salekin wa Salat al-Arefin (The Secret of Prayer: The Ascension of the Seekers and the Prayer of the Mystics), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Thirteenth Edition. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 2015. Chehel Hadith (Forty Traditions), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 59th Edition. [in Farsi]